

موضوع گفتگو با آرمان جاروستانی

امیر فیض- حقوقدان

ایران یارگرمی آقای سعید بهبهانی

محترما با سربلندی و علاقه، برنامه و مصاحبه حضرتعالی را با آقای آرمان جاروستانی درباره نامه هشدار شنیدیم. از لطف شما از اینکه ارادتمند را دعوت در برنامه خودتان کرده اید سپاسگزارم حیف که از این فیض به دلایل سلامتی و سن ۹۱ سالگی معذورم.

بنابرخواست حضرتعالی، تمامی تحریراتی که در ++۱۵ نوبت درباره نامه هشدار و پی آمد های لازم بنظر میرسید و برای استحضار بسیاری پخش شده است و اصل در سایت ۱۴۰۰ سال موجود است، به همت جاوید ایران برای حضرتعالی ایمیل شد و اکنون بمنظور صرفه جوئی در اوقات شما مطلبی که انگیزه آن همان مصاحبه با آقای آرمان جاروستانی بود این تحریر تقدیم میشود:

*** آقای جاروستانی تقریبا تمام وقت برنامه را صرف تدریس حاکمیت ملی و استقلال کشور و امثال آنها نمود. اینطور تصور میکرد که همه مستمعین آن برنامه جوانان کم سن و سال هستند و اصلا بیاد نداشت که ایرانیان خارج از کشور همه عمری را در مبارزه سیاسی سرشار از این قبیل بحث ها گذرانده اند و شخصیت آنها و شرائط حاکم بر مبارزه اجازه این قبیل تدریس ها را به آنها نمیدهد.
سعدی بیتی دارد که میگوید:

حکایت بر مزاج مستمع گوی اگر خواهی که دارد با تومیلی

یعنی بنگر که مستمعین چه کسانی هستند و اگر خواهی که سخن ترا بشنوند معادل با شخصیت سیاسی و علمی و سابقه و تجربه آنان طرح مطلب کن.

*** ایشان بارها به اصولی که در ابتدای نامه هشدار عنوان شده تمسک جستند. برخلاف تصویر ایشان و تانید کنندگان نامه هشدار، اصول، آن چیزهایی است که بصورت نص قانونی و یا از مبانی شرعی نشنت گرفته باشد.

در حال حاضر اصول همان اصولی است که، در به اصطلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی مصرح است و یا اگر قائل به مشروعیت جمهوری اسلامی نباشیم اصول همان اصولی است که در قانون اساسی مشروطه احصاء گردیده و ۷۰ سال هم با دستاوردهای پراکنده ای حافظ تداوم مشروعیت قانون اساسی و نظام سلطنت مشروطه کشورمان بوده است.

از آنجا که طبق تصریحات حقوقی، قانون اساسی کشور تجزیه پذیر نیست نمیتوان اصول را منحصر در ۴ مورد، پایه ادعای نامه هشدار شناخت و بقیه را دور انداخت، و اگر قانون اساسی جمهوری اسلامی ملاک

گرفته نشود لازمه تشخیص مراتب اصولی کلیه اصول مدون در قانون اساسی ۱۹۰۶ و متمم آن و از جمله است تداوم سلطنت و در نهایت تائید مقام تصدی سلطنت بنام اعلیحضرت رضاشاه دوم.

**** وقتی کسانی به میل خود برخی از اصول قانون اساسی را قبول (۴) اصل و بقیه را رد میکنند قضیه، بصورت امر نظری در میآید و به عبارت دیگر از محدوده نصوص و اصول خارج و بصورت امر انتخابی خود نما میشود و از آنجا که نظر است، نمیتوان برای نظر اعتباری قرارداد، که اگر کسی آنرا رعایت نکرد مستحق مجازات گردد (البته به سیاق کشورهای آزاد نه جمهوری اسلامی).**

**** نظریه فدراتیو شدن کشور، ویا حتی نام خلیج فارس ویا مالکیت جزایر سه گانه ایران، نظر است، صاحب نظر مخالف را ممکن است سرزنش کرد ولی نمیتوان محکوم به دشمنی با ایران کرد؛ عبارت <نظر را پرکاهی از پریدن باز میدارد> همین را میگوید که با نظر باید با نظر مبارزه و مقابله کرد، نه با تهدید و ارباب به اینکه باید ابراز برائت کند و در نهایت صاحب نظر را به دشمنی باموجودیت ایران محکوم ساخت. این عمل خیلی نزدیک به تهدید مسلمانان به کفار است که یا برائت کنید ویا جزیه بدهید و یا کشته میشوید.**

**** در همین برنامه دیدم که حضرتعالی از فدراتیو حمایت و دفاع کردید؛ آیا سرکار هم دشمن با موجودیت ایران هستید؟؟**

**** واقعا مانده ام که این اتهام دشمنی با موجودیت ایران را این آقایان از کجا آورده اند زیرا نه در قانون جزای ایران و نه در قانون قصاص جمهوری اسلامی، چنین اتهامی وجود ندارد و بنده به ایران سوگند میخورم که در طول ۶۰ سال کار وکالت و تحقیق حقوقی هرگز با چنین اتهام و متهمی نه روبرو بودم و نه ناظر و شاهد و نه در خواندن به آن برخورد کرده ام.**

**** اتهام دشمنی با موجودیت ایران آنهم بصورت حکمی که از محکمه صحرانی (توضیح در تحریرات سابقه) ^۱ با تائید ۵۴ نفر صادر شده علیه اعلیحضرت رضاشاه دوم واقعا زجرآور است؛ نه تنها ایشان (اعلیحضرت) بلکه بهر انسانی که بونی از شرافت ملی برده باشد، تحمیل این اتهام، غیر قابل تحمل است، انسان را بدار بکشند بهتر است تا اینکه با چنین اتهامی زنده باشد.**

**** کسی ممکن است طرفدار جمهوری اسلامی باشد و یا نباشد و فدراتیو و حتی تجزیه ایران راهم برای آینده ایران و سعادت ملت ایران ضروری بداند، این یک نظر و نظریه است، نمیشود گفت صاحب نظریه با موجودیت ایران دشمن است، دشمنی با موجودیت ایران خیلی بارسنگینی دارد؛ یعنی دشمن ایران در هراسرائطی و باهر امکان باید به ایران صدمه و زیان تاحد نابودی ایران برساند.**

*** نگاه کنید؛ ملاهای ایران که بدترین اتهامات را به شاهنشاه ایران داده اند، هرگز او را دشمن موجودیت ایران ندانسته اند که این جوان تازه به دوران رسیده به فرزند آن شاهنشاه که هرچه باشد مورد احترام و امید بخش بزرگی از ایرانیان داخل و خارج از کشور و نماد تداوم مشروعیت رژیم سلطنتی ایران است او را مشمول این اتهام دانسته و ۵۴ نفر هم حکم محکمه صحرانی اعلیحضرت ربا صلوات تصدیق نموده اند (تشبیه به صلوات در تحریرات قبل آمده است).

*** آقای بردیا پارس که بنام فرزند کورش کبیر! ۲ تازه ظهور کرده مدعی است که ما با نهایت احترام و استفاده از عنوان حضرت ولیعهد نامه هشدار را نوشتیم. درست ضرب المثل دوستی خاله خرسه. روزنامه کیهان تهران که اعلیحضرت را نیم پهلوی خطاب میکند کارش شرافت دارد بر این آقا که در لفافه عنوان "حضرت" حکم دشمنی با موجودیت ایران را به کارنامه سیاسی اعلیحضرت وارد میکند آقای بهبهانی؛

حضرتعالی در ضمن صحبت هایتان جمله ای گفتید که واقعا مهره براق جریان نامه هشدار است گفتید:

<تله هائی در این حملات نهفته است> واقعا همینطور است و تحریر قبل اینجانب با عنوان <فاش کن حیلت بد اندیشان> که منتشر شده، در همان موضوع تنظیم شده است.

*** متعاقب نامه هشدار که معلوم میشود نویسنده آن همان شخص مجهول الهویه ای است که بنام بردیا پارس فرزند کورش کبیر!! ظهور کرده در مصاحبه با آقای فروزنده؛ اعلیحضرت را خلبان پشه ها و عروسک نامید. من واقعا درمانده ام از عمق این تحقیرها که نه تنها اعلیحضرت، که همه سلطنت طلبان و کسانی که بهرحال برای ایشان قائل به شخصیت و امید به مبارزه هستند تعبیر و تشبیه به پشه شده اند زیرا (کبوتر با کبوتر باز با باز). اگر اعلیحضرت خلبان پشه ها هستند خودشان هم پشه هستند همه علاقمندان به ایشان هم پشه هستند لاغیر... زیرا اقتضای اصل طبیعی حرکت، سازگاری، جمع، ریاست و رهبری، منبعث از اصل همجنسی و هم فکری است و نمیتوان انسان را رهبر و نقطه امید حشرات دانست و یا برعکس یک پشه و یا عروسک را در مقام رهبری و امید انسان ها شناخت.

متاسف و متعجب هستم که در برنامه آقای فروزنده چه راحت و آرام این اهانت و تحقیر بیسابقه به اعلیحضرت و بیشتر ایرانیان خارج از کشور آغاز شد و با هیچ اشاره ای رسوب خود را باقی گذاشت.

*** میدانید چرا این حملات با این شدت انفجاری آغاز شده است؟

تاچندی قبل اپوزیسیون جمهوری اسلامی جناح اصلاح طلبان بود، با انجام انتخابات، اصلاح طلبان بخشی از قدرت حاکم شدند و حتی رئیس جمهور هم از آنها انتخاب و اکثریت مجلس را هم بردند. بنابراین از آن تاریخ اپوزیسیون واقعی علیه جمهوری اسلامی فقط و فقط طرفداران نظام پادشاهی و تداوم مشروطیت و قانون اساسی آن بتصدی اعلیحضرت رضا شاه دوم است و برای متلاشی کردن این موقعیت تاریخی و بسیار آماده بهره برداری، بی اعتبار کردن شخص اعلیحضرت نزدیک ترین راه است.

*** اشتباه نشود بنده نمیخواهم یقین گفته باشم که این دونفرعامل جمهوری اسلامی هستند خیر، جمهوری اسلامی از یک روند انتقادی که سالها سابقه داشته و میتواند تکرار انتقادات گذشته محسوب شود، بصورت آتشی که اعتبار اعلیحضرت و وحدت اعتقادی طرفداران نظام پادشاهی را بکسند در آورد.

*** حضرتعالی در سوال خودتان این مهم را مطرح کردید که تکلیف چیست؛ اگر ایشان قبول نکرد چه باید کرد؟

آقای آرمان گفتند؛ >باید مردم ایران بگویند ایشان نهاد ملی هستند، اگر نپذیرفت باید دنبال پادشاه دیگری بروند.

موضوع نامه هشدار (حکم محکمه صحرائی) و پذیرفتن و یا نپذیرفتن آن ازسوی اعلیحضرت موضوع روز است، آیا در این شرایط کنونی میتوان موضوع را به مردم محول کرد؟ آیا اصلا وجود دارد که مسئله شاه و سلطنت وابسته به رای مردم باشد؟ شما آقایان که زیر اصل و اصول، محکمه صحرائی تشکیل میدید قدری فکر کنید.

موضوع قابل اشاره این است

نامه هشدار که بصورت حکم محکمه صحرائی به اتهام دشمنی با موجودیت ایران علیه اعلیحضرت صادر شده است برحسب عرف محاکم صحرائی جانی برای رد و یا قبول و یا برانیت باقی نمیگذارد و فقط اجرای آن باقی است که باید اجرا شود.

آقای بهبهانی؛ نخست اجازه میخواهم از اینکه موافقت میفرمائید که بنده از اشتیاق صحبت تلفنی با سرکار محروم باشم سپاسگزاری مینمایم و دوم درخواست دارم پیام این سربازکهن سال نزدیک به ۹۲ سالگی به استحضار بینندگان محترم برنامه شما رسانده شود. پیام این است.

یک چراغ است در این قانله کز پرتوی آن غیر از آن نیست چراغی که توسل جوئیم